

گنجینه های خطی / ۱۰

حقیقة الأخبار فی أحوال آل قاجار

متن عربی از

مؤلفی ناشناخته

ترجمه فارسی

محمد حسین فروغی

(از مورخان دوره ناصری)

به کوشش

یوسف بیگ باباپور

نشر مجمع ذخائر اسلامی

۱۳۹۰ خورشیدی



- عنوان و نام پدیدآور : حقیقه الاخبار فی احوال آل قاجار/ متن عربی از مولفی ناشناخته؛ ترجمه محمدحسین فروغی؛ به کوشش یوسف بیگ باباپور.
- مشخصات نشر : قم: مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۹۰.
- مشخصات ظاهری : ۷۶ص.
- فروست : گنجینه های خطی؛ ۱۰.
- شابک : ۲۰۰۰۰ ریال؛ 978-964-988-190-4
- وضعیت فهرست : قیفا
- نویسی
- موضوع : ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۲۴۴ق.
- شناسه افزوده : فروغی، محمد حسین بن محمد مهدی، ۱۲۵۵-۱۳۲۵ق..، مترجم
- شناسه افزوده : بیگ باباپور، یوسف، ۱۳۵۷ -، گردآورنده
- رده بندی کنگره : DSR ۱۳۱۱/ج۷۴ ۱۳۹۰
- رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۷۴
- شماره کتابشناسی : ۲۳۰۹۶۵۹
- ملی

فهرست مطالب

مقدمه مصحح.....	۵
مقدمه مؤلف.....	۲۹
فصل اول: در تحقیق انساب ایل حلیل قاجار.....	۳۱
اعتراض نگارنده.....	۴۰
فصل ثانی: در تحقیق زمان مهاجرت ایل قاجار به شامات.....	۳۸
اعتراض نگارنده.....	۴۰
استطراد.....	۵۳
توضیح.....	۵۵
تکمله.....	۵۷
خاتمه.....	۵۸
قلعه جعیر.....	۶۰
استطراد.....	۶۳

کتابخانه‌های خطی ۱۰/۱

کلیه حقوق این اثر تحت قانون کپی رایت بوده و ترجمه یا چاپ تمام یا بخشی از مطالب آن و نیز درج تمام یا بخشی از آنها در ضمن بانکهای اطلاعاتی و تهیه برنامه‌های رایانه‌ای یا استفاده مطالب و تصاویر در اینترنت و دیگر ابزار و ادوات، به هر نحوی، بدون اجازه قبلی ناشر بصورت کتبی، ممنوع می‌باشد.

©MAJMA AL-DAKAAIR AL-ISLAMYYAH, 2011

All rights reserved, No part of this book may be reproduced or translated in any form, by print, internet, photo print, microfilm, CDs or any other means without written permission from the publisher



مجمع ذخائر اسلامی - قم، ایران

حقیقه الاخبار فی احوال آل قاجار
ترجمه فارسی از محمد حسین فروغی
به کوشش: یوسف بیگ باباپور

نشر: مجمع ذخائر اسلامی

لینوگرافی: جواد الانه / چاپ: کوثر / صحافی: نفیس

طرح جلد: محمد علی خفاجی

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۰ (۲۰۱۱ م)

شمارگان: ۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۸۸-۱۹۰-۴

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

ارتباط با ناشر

قم: خیابان آذر - کوی ۳۳ - پلاک ۱ - مجمع ذخائر اسلامی

تلفن: ۰۲۵۱ ۷۷۰۲۰۱۱ + دورنگار: ۰۲۵۱ ۷۷۰۱۱۱۹ +

همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۴۳۳۵

نشانی بانکهای اینترنتی:

www.zakhair.net www.mzi.ir www.kodna.ir

info@zakhair.net info@mzi.ir info@kodna.ir

برای دریافت نسخه الکترونیکی اثر به سایت مجمع ذخائر اسلامی رجوع کنید.

مقدمه مصحح

نگاهی به ایل قاجار، از زندگی ایلاتی تا اقتدار سیاسی

۱- ایلات ایران و عرصه سیاست:

حمله مغول که از سال ۶۱۴ هجری قمری آغاز گردید و به سقوط دولت خوارزمشاهی و برقراری سلطه مغول در سراسر ایران پایان یافت عنصر جدیدی در تشکیلات طبقاتی ایران به وجود آورد و این عنصر تازه که با حفظ آداب و رسوم خویش همواره وجه امتیاز خود را با طبقات شهرنشین و حتی ده نشین ایران محفوظ داشت، عنصر ایلات بود.

چگونگی ایلغار مغول و شرح خسارات مادی و تلفات و ضایعات انسانی و اثرات روحی و معنوی آن واقعه جان گداز، که از حوادث شگفت انگیز تاریخ حیات اجتماعی و سیاسی ملت ماست، از حدود بحث ما خارج است

اما آن چه که مربوط به بحث این کتاب است، این است که چگونه عنصر جدید یعنی عنصر ایلات در کار ساختمان اجتماعی و تحولات سیاسی و مبارزه‌های طبقاتی ایران وارد شد و تا چه حد وجود این عامل جدید در سرنوشت ملت ایران مؤثر بود و برای بیان این مطلب ناگزیر باید به نکات زیر توجه نمائیم:

الف- در حال حاضر که قرن‌ها از تاریخ حمله مغول و آغاز زندگی ایلات در ایران گذشته، زندگانی یک ایل یا عشیره با وجود ترقیات اجتماعی که در اصول زندگی مردم حاصل شده با آن چه در چند قرن پیش از این بوده تغییری نکرده است. امروز ایل قشقائی اصول نقل و انتقال

زمستانی و تابستانی یعنی قشلاق و ییلاق را که درست منطبق با روحیه و امتیازات خاص زندگی ساده ایلات و عشایر است کاملاً رعایت می کند و اگر بگوئیم که حتی در طرز فکر و عقاید افراد این ایل با آن چه در چهار قرن پیش داشته تغییر محسوسی حاصل نشده است اغراق نگفته ایم. این رکود فکری و اجتماعی ایلات ایران نتیجه یک سلسله مقتضیات جغرافیائی محل مسکونی آنان و خود این رکود یکی از عوامل مؤثر در وضع اجتماعی و سیاسی ملت ایران بوده است. منظور این است که در میان طبقات اجتماعی کشور ما بعد از ایلغار مغول طبقه ی ممتاز جدیدی تحت عنوان ایل به وجود آمد که نه آن را می توان جزو طبقه ی روستائی و ده نشین شمرد و نه در ردیف شهرنشینان قرار داد. این طبقه که طبقه ای محافظه کار و پابند به اصول عقاید و سنن و آداب قومی خویش است. در داخل حصارهای محکم کوهستانی و دور از غوغای شهرنشینان قرن ها به زندگی ساده خود و در حال حرکت ادامه داده و امروز نیز هم چنان به این زندگی ادامه می دهد و هرگونه اصلاح اجتماعی را که برای ایجاد وحدت و هماهنگی در میان طبقات کشور به عمل آمده خشی نموده و در برابر هر فکر نو و بنیاد تازه ای روی مخالفت نشان داده و ایستادگی کرده است.

ب- ایلات و عشایر ایران بدون اراده ثابت که ناشی از اراده و تصمیم افراد باشد خوّاه و ناخوّاه در طی قرن ها مانند مهره های شطرنج در صحنه بازی های سیاسی و مبارزه ها و کشمکش های داخلی ایران شرکت مؤثر داشته و عنصر فعال و گاهی محور اصلی تحولات سیاسی بوده اند؛ زیرا اصول زندگی ایلات در درجه اول مبنی بر اطاعت کور کورانه نسبت به رئیس و کلانتران ایل است و این اصل در خون و روح افراد ایل چنان رسوخ دارد که کلیه نیروهای جسمی و روحی افراد را در اختیار رئیس یا کلانتران ایل قرار می دهد. مثلاً افراد ایل قشقایی یا بویر احمدی یا عشیره های عرب فارس در حکم فرد و احدی هستند که از صدها هزار افراد انسانی ترکیب یافته و نیرویی عظیم به وجود آورده اند و زمام به کار انداختن این نیرو در مواقع لازم فقط در دست رئیس ایل یا عشیره است و این امر همان مسئله مهم و قابل بحث و دقتی است که در طی مرور تاریخ ایل قاجاریه نیز کاملاً به چشم می خورد. بسیاری از جریان های سیاسی سه قرن اخیر و غالب کشمکش ها و مبارزه ها و جنگ ها و منازعات داخلی ایران معلول وجود ایلات و طرز زندگی و

روحیه و امتیازات طبقاتی آنان بوده است، به طوری که از یک لحاظ تاریخ سه قرن اخیر را می توان تاریخ نهضت و جنبش های نظامی و سیاسی ایلات و عشایر دانست.

۲- جنبه های گوناگون نهضت ایلات:

برای بحث در جنبه های گوناگون نهضت های عشایری باید در نظر داشته باشیم که عوامل گوناگونی از قبیل دیانت، نژاد و زبان و لهجه محلی و عقاید و خصوصیات روحی سران عشایر و ایلات تفاوت های بارزی میان ایلات و عشایر کشور ایجاد کرده و هر قسمت از این مردمان را که در سرزمینی از قرن ها به این طرف ساکن هستند به صورت خاصی در راه به دست آوردن قدرت و حاکمیت به جنبش و نهضت برانگیخته است و در عین حال که دسته های مختلف ایلات برای توسعه قدرت و حاکمیت خود قرن ها با یکدیگر در کشمکش و ستیز بوده اند گاهی نیز به هم پیوسته و نیروی عظیمی به وجود آورده و به فتح ممالک دیگر همت گماشته اند و این دو جنبه متضاد که در سراسر تاریخ سیصد سال اخیر ایران از ایلات و عشایر مشاهده می شود، مسائل مهم و اساسی تاریخ ما را تشکیل می دهد. به خصوص که غالباً در پشت پرده بازی های سیاسی و نظامی که به دست ایلات و عشایر انجام گرفته، حقایقی از دخالت های بیگانگان و تحریکات و زد و بندهای مأمورین سیاسی خارجی با سران ایلات و عشایر نهفته است که باید آن ها را جزو عوامل مؤثر انحطاط سیاسی و اجتماعی ایران به شمار آورد. قدر مسلم این است که تمرکز قدرت در دست یک یا چند نفر خان و رئیس ایل، با توجه به این که منشأ این قدرت عده بی شماری افراد ساده کوه نشین بی سواد و تابع و مطیع محض خان هستند، برای وحدت سیاسی و اجتماعی کشور زیان بخش است و از لحاظ بسط و نفوذ قدرت و حکومت مرکزی مانع بزرگی به شمار می آید و با توجه به این مسئله سر انحطاط سیاسی و راز جنگ ها و منازعات داخلی که در پیچه و روزنه نفوذ سیاست های استعماری بیگانگان در کشور ماست، فاش می شود و بدون آن که بتوانیم افراد یک ایل یا یک عشیره ایرانی را به خیانت و وطن فروشی متهم کنیم باید اعتراف کنیم که تنها سران

ایلات و خان‌های جبار و مغرور و خود خواه بوده‌اند که از نیروهای تابع خود در راه خیانت به کشور و خدمت به بیگانگان استفاده کرده‌اند و در مواقع لازم برای ضعیف کردن حکومت مرکزی و وادار نمودن حکومت‌ها به تسلیم در برابر مطامع و اغراض بیگانگان دست به تجهیز افراد ایل زده و مردمی ساده دل را به کشتار و خون‌ریزی و ایجاد آشوب و ناامنی برانگیخته‌اند.

از طرف دیگر جرقه‌های بسیار نورانی در افق تاریک و مبهم تاریخ سیصد ساله اخیر ایران گاه‌گاهی مشاهده می‌شود که ثابت می‌کند افراد ایلات و عشایر ایران اگر در طریق خدمت گذاری رهبری شوند نیرویی مفید و لازم به شمار می‌آیند. مقاومت‌های ذلیرانه ایلات کرد در برابر سپاهیان خون خوار عثمانی در سراسر دوران سلطنت صفویه و افشاریه و زندیه و ایستادگی و پایداری شجاعانه عشایر ترکستان و دشتی در برابر سپاه مهاجم انگلیس در دوره قاجاریه و نگهبانی صادقانه گردهای شمال خراسان از مرزهای ایران در برابر ترکتازی و قتل و غارت‌های ازبکان و ترکمانان و نظایر آن‌ها شواهد بارزی برای اثبات این مدعاست.

این نیروی مرموز، که به اصطلاح کنونی باید آن را «نیروی پارتیزانی» نامید، جنبه‌های متضاد از قوت و اثرات اعمال خود در تاریخ ما باقی گذاشته و در مواقع مختلف ایستادگی و سرسختی در برابر تسلط ماجرا جویانی مانند محمود و اشرف افغان، که سپاه مجهز ولی تن‌پرور صفویه از عهده دفع آنان بر نیامد، از خود نشان داده است.

از این مقدمه پاسخ این سؤال که چرا تأسیس هر حکومت جدیدی در ایران با جنگ‌ها و نبردهای شدید و طولانی در داخل کشور توأم بوده است، روشن می‌شود. ایلات و عشایر ایران نیروی ذخیره دایمی برای مواجهه با هر قدرتی که خود نمائی می‌کرده است، بوده‌اند. این نیروها دایم در حال تزاخم و تصادم بودند و سران و خان‌های ایلات با در نظر داشتن منافع خود، له یا علیه قدرت جدید صف آرای می‌کردند و در کلیه این مبارزها و جنگ‌های داخلی هدف اصلی و اساسی خان‌ها یا به دست آوردن قدرت و سلطه بیشتر و یا لاقابل حفظ مقام ایلخانی و ریاست و فرمانروایی در حوزه مربوط به خود بوده است و در هر قیام و نهضتی، اگر در راه به دست آوردن

سلطنت و حاکمیت بر ایران توفیق نمی یافتند، دست کم به هدف کوچک تر خود می رسیدند. به همین علت از قرن ها به این طرف در وضع سکونت و محل زیست ایلات و عشایر ایران کوچک ترین تغییری حاصل نشده است و نقل و انتقال هائی که به جبر و قوه قهریه پاره ای از سلاطین مقتدر مانند شاه عباس اول صفوی و شاه عباس دوم صفوی و نادر شاه افشار درباره بعضی از ایلات و عشایر داده شد بلافاصله پس از سقوط یا مرگ سلاطین مزبور به حالت اول باز گشت.

۳- نسب قاجاریه:

حمله مغول راه ورود بلامانع عدّه کثیری از قبایل ترک و تاتار را به ایران باز کرد و قبایلی که در راه مقاصد چنگیز دست به کشتارهای بی رحمانه و قتل نفوس و نهب اموال مردم شهرها و دهستان های ایران زده بودند، در سایه قدرت نظامی مغول و سپس در سایه خدمت گذاری به ایلخانان مغول بسیاری از دشت ها و دامنه های سبز و خرم کوهستان های فلات ایران و قفقازیه را برای سکونت خود اختیار کردند و در مدت دو قرن حکومت ایلخانان در ایران با نقل و انتقال هائی که در محل سکونت این قبایل داده شد، نژادهای مختلف تاتار و ترک به هم آمیختند. به مناسبت نام محل سکونت و یا مناسبات اجتماعی اصطلاحات و نام های جدیدی در مورد این قبایل به کار برده شد که از جمله ترکمان و ازبکان را می توان ذکر کرد.

ترکتاز تیمور، که از لحاظ ضربت تاریخی بر پیکر اجتماع ملت ایران، مکمل حمله بی رحمانه مغول بود بار دیگر کشور ما را عرصه خود نمایی و آزمایش قدرت جنگ جویی قبایل ترک و تاتار قرار داد و در این کشمکش ها قبایل مختلف ترک و مغول با اصطلاحات جدید ترکمان و ازبک و مانند آن در عرصه کارزار وارد شدند و بعضی از سران قبایل پاداش کشتارها و خون ریزی هایی را که به امر امیر تیمور گورکان در ایران و سایر ممالک آسیای غربی مرتکب شدند به صورت حکم رانی و فرماندهی سپاه و امثال آن از آن مرد خون خوار گرفتند و ترکمانان و قبایل هم نژاد آنان که تا حمله ی تیمور فقط از جنبه نظامی مورد توجه سلاطین عصر بودند، به

تدریج نقش سیاسی و فرمانروایی را اختیار کردند و در سراسر قفقازیه و دشت‌های شمالی دریای خزر و ترکستان غربی و آذربایجان و آسیای صغیر و شامات و فلسطین حکومت‌هایی برای خود تشکیل دادند که بعضی از آن‌ها مانند حکومت آل عثمان قدرت یافت و به تدریج به امپراطوری مقتدری مبدل شد.

رواج زبان ترکی در آذربایجان و قفقازیه نشان می‌دهد که در تمام دوره سلطنت جانشینان تیمور در ایران و آسیای غربی این ناحیه مرکز ثقل حکومت بوده و قدر مسلم این است که آذربایجان یکی از بزرگ‌ترین اردوگاه‌ها و مهم‌ترین منبع ذخیره نظامی و محل تمرکز نیروهای مختلف به شمار می‌آمده و جانشینان تیمور تا زمانی که هنوز آثار تجزیه در امپراطوری آنان ظهور نکرده بود، توجه خاص به این قسمت از متصرفات خود داشتند و این امر قبایلی را که در این ناحیه ساکن بوده‌اند خواه و ناخواه در مسیر جزر و مد حوادث سیاسی و کشمکش‌های نظامی قرار داد و اولین آثار تجزیه دولت تیموری از این منطقه ظهور کرد و ترکمانان آق‌قویونلو و قراقویونلو تمام کوشش و نیروی خود را برای تسلط بر آذربایجان و قفقازیه به کار انداختند و اندکی بعد قدرت‌های نظامی قابل ملاحظه‌ای از اجتماع قبایل تاتار و ترک در ترکستان غربی و دشت‌های جنوب روسیه و شمال قفقازیه به وجود آمد که برای نفوذ به خاک ایران سلاطین صفویه را در فشار قرار داده و موجب جنگ‌های خونین و کشمکش‌های دایمی گردیدند.

ترکمانان آق‌قویونلو که در آذربایجان مدتی حکومت کردند و می‌توان گفت که پایه اصلی نیروی صفویه را در اوایل کار بنا نهادند نام خود را به دسته‌ای از ترکمانان داده‌اند که چند قرن بعد با عنوان قاجاریه در عرصه سیاست ایران ظاهر شده‌اند و اگر قاجاریه را نتوانیم به علت طول زمان از بازماندگان ترکمانان آق‌قویونلو بدانیم، باز این نکته مسلم است که قاجاریه به ترکمان بودن خود مباهات می‌کرده‌اند و به همین دلیل حتی پس از آن که تاج و تخت سلطنت ایران را قبضه

کردند القاب و عناوین «قویونلو» و «دولو» را که معرف زندگانی ساده شبانی آنان در ادوار قبل از دوره فرمانروایی بوده است هم چنان برای خود حفظ کردند.^۲

از اشاراتی که در بعضی از اسناد تاریخی است، چنین برمی آید که در دوره صفویه، شاید به علت آن که سلاطین اولیه آن سلسله از طرف مادر قرابتی با ترکمانان داشتند، ترکمانان ساکن حوالی رود ارس برای مرزبانی و دفاع از خاک ایران در برابر یورش ها و دستبردهای اوزبکان به استرآباد (گرگان امروز) کوچانده شده اند و این انتقال خود دلیل بارزی است بر این که ایل مزبور هنوز قدرت جنگ جویی و خوی سپاهی گری را حفظ کرده و می توانسته است در برابر فشار اوزبکان و ترکمانان ساکن ترکستان غربی مقاومت کند.

ایل قاجار در دوران پادشاهی صفویه غالباً به تعهداتی که درباره حفظ سرحدات ایران داشتند، عمل می کردند و نسبت به دربار صفویه وفادار بودند و در این دوره نهضت یا شورشی که جنبه قیام علیه دولت مرکزی ایران داشته باشد از ایل ایل دیده نشد و در اکثر جنگ های بزرگ در این دوره که به تناوب میان قرای ایران و نیروهای عثمانی و اوزبک در مشرق و مغرب ایران روی می داد سران و عده ای از زیدگان ایل قاجار شرکت داشتند. علت و سبب این آرامش و انقیاد قاجاریه را در این دوره می توان یکی قرابت نژادی این ایل با سلاطین اولیه صفویه و دیگر بروز اختلاف و دو دستی در میان سران ایل دانست.

هنگامی که ترکمانان قاجار مأمور حفظ سرحدات ایران در گرگان و دشت شدند، به حکم ضرورت زندگی شبانی دشت های کنار رود گرگان و اترک را برای سکونت خویش اختیار کردند تا هم سرزمینی مشابه مسکن سابق خود داشته باشند و هم از مراتع و مرغزارهای کنار اترک و گرگان استفاده کنند. کوخ های ایلپاتی تیره ها و قبایل قاجار در طول دره رود گرگان بر پا شد و

^۲ - پوشیده نماند که اصل ایل جلیل قاجاریه به ترک بن یافت بن نوح علیه السلام می پیوندد و قاجار طایفه ای از طوایف و قبیله ای از قبایل ترکند و گفته اند که چون از اولاد قاجار نویان بن سرتاق نویان بن سایانویان بن جلاپین نیرون بوده اند به نام جد اعلی شهرت نموده اند (روضه الصفا تألیف هدایت جلد نهم). سرتاق نویان به نقل ناسخ التواریخ از بزرگان درگاه و از سرهنگان سپاه هلاکو خان مغول بوده است.

پس از مدتی که تاریخ قطعی آن را نمی توان معین کرد از لحاظ محل سکونت میان دستجات ایل اختلافی روی داد و سران و کلاتران ایل حدّ فاصلی برای حوزه سکونت و چراگاه احشام و اغنام قبایل تعیین کردند که جریان رود گرگان شاخص آن بود. بدین ترتیب عده‌ای از قبایل قاجار در حوضه علیای رود گرگان و عده دیگر در حوضه سفلی آن رود ساکن و در آن زمان دسته اول به «یوخاری باش» و دسته دوم به «اشاقه باش»^۱ که دو اصطلاح ترکی است مشهور و بعدها دسته یوخاری باش به دولو و قبیله اشاقه باش به قویونلو^۲ معروف شدند.

۴- اشاقه باش یا قویونلو:

دسته اشاقه باش از ایل قاجار که پس از کسب قدرت و زمامداری بیشتر به قویونلو معروف شدند هم از حیث مقتضیات محلی و هم از لحاظ حسن خدمت به سلاطین عصر به تدریج قوت گرفتند و در دوران پادشاهی صفویه سلاطین آن سلسله از اختلاف و دو دستگی میان ایلات قاجار استفاده می کردند و از وحدت آنان که ممکن بود به شورش و قیام علیه حکومت مرکزی منجر شود جلوگیری می نمودند و بدین ترتیب هر یک از دو دسته که بهتر می توانستند محبت و توجه سلاطین صفویه را به خود جلب کنند بیشتر مورد نوازش و عطایای ملوکانه قرار می گرفتند.

دسته اشاقه باش از زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی تقریباً مقام اول را نسبت به ایلات شمالی ایران در دستگاه صفویه احراز کرده و اعتماد و علاقه دربار را به خود جلب کرده بودند و بعضی از بزرگان و سران اشاقه باش دارای مقام و منصب و دستگاه حکمرانی در حوزه دشت و گرگان شدند و خود این امر بیش از پیش کینه و حدّ دسته یوخاری باش یا دولو را نسبت به سران اشاقه

^۱ - در زبان ترکی «یوخاری» به معنی سمت بالا و «اشاقه» به معنای سمت پائین است و این دو اصطلاح معرف حوزه سکونت اولیه قاجاریه در استرآباد و گرگان بوده است.

^۲ - ایل قاجار صفات ساده ایلانی خود را هم چنان حفظ کرده بود و در دشت گرگان با کلیه احشام و اغنام خود زندگی می کرد، اصطلاح دولو و قویونلو معرف گوشه‌ای از زندگی این ایل است؛ زیرا «دَو» به معنای شتر و «قویون» به معنی گوسفند است و می توان گفت قبایل دولو بیشتر به شترداری و دستجات قویونلو اکثراً به پرورش گوسفند روزگار می گذراندند.

باش بر انگیزخته و بعدها موجب کشمکش های خونین و زد و خوردهای بی رحمانه میان این دو دسته گردید و مؤسس دولت قاجاریه را که از سران اشاقه باش بود بر آن داشت تا سیاست بی رحمانه و خانمان بر اندازی نسبت به منسوبین ایل دَوَلو پیش گیرد.

چنین به نظر می آید که اصولاً عدت و قوت ایل اشاقه باش از بدو امر بیش از دستجات دَوَلو بوده و یا پشتیبانی دربار صفویه از دسته اولی موجب ضعف دسته دوم گردیده است. آن چه مسلم است در آغاز قیام ایلات قاجار برای به دست آوردن زمام حکومت در ایران نامی از دسته یُوخاری باش در میان نیست، ولی در جنگ ها و کشمکش هایی که میان سران ایل اشاقه باش و حکومت های مرکزی ایران در زمان زندیه روی داده است، تقریباً تمامی افراد قاجاریه از هر دو دسته شرکت داشته اند و بدین ترتیب دیده می شود که در راه کسب قدرت اختلاف و دو دستیگی از نظر افراد ایل محو گردیده و فقط سران و رؤسای یخاری باش بودند که داعیه حکومت و سلطنت داشته اند و به دست آغا محمد خان نیست و نابود شده اند.

۵- ارتباط سران اشاقه باش با شاه طهماسب دوم:

پس از شکست ننگین شاه سلطان حسین صفوی از سپاه معزود محمود افغان و سقوط پایتخت ایران (۱۱۳۵ هجری قمری) وحدت سیاسی و اداری ایران از میان رفت و در هر گوشه ای از کشور پهناور ما قوای محلی و نیروهای دول متجاوز همسایه شروع به خود نمایی کردند، به طوری که در سال ۱۱۳۸ هجری قمری که سه سال از سقوط پایتخت صفوی به دست افغان ها گذشته بود در ایران غربی قوای عثمانی و شمال غربی و سواحل دریای خزر قوای روسیه تزاری، در آذربایجان و قزوین قوای شاه طهماسب دوم (فرزند شاه سلطان حسین)، در خراسان ملک محمود سیستانی و افغان های ابدالی فرمانروائی داشتند و در حقیقت برای اشرف افغان که در اصفهان و فارس برای بسط نفوذ خود تلاش خارق العاده ای می کرد از سلطنت ایران جز نامی بیش نمانده بود. این وضع

زمینه مساعدی برای پیشرفت مقاصد نادر که در همان اوقات قوای کوچکی در شمال خراسان گرد آورده بود، فراهم ساخت.

شاه طهماسب دوم که به کمک عده‌ای از فراریان قزلباش و ایلات خمسه و افشار بر آذربایجان و قزوین و گیلان دست یافته بود در صدد جلب کمک و مساعدت ایلات قاجار بر آمد و در سال ۱۱۳۷ هجری قمری عازم گرگان شد. فتحعلی خان از سران بزرگ دسته اشاقه باش قاجار با زبندگان جنگی ایل خود و عده‌ای از افراد یوخاری باش به اردوی طهماسب دوم آمد و مأمور فتح تهران شد.

فتحعلی خان قاجار در این مأموریت شهری کسب کرد؛ زیرا با سپاه معدود خود توانست از پیشروی سپاه اشرف افغان به طرف شمال جلوگیری کند و بر اثر همین حسن خدمت از طرف شاه طهماسب دوم به سپهسالاری اردوی پادشاه صفوی منصوب گردید و بدین ترتیب برای اولین بار از افراد ایل قاجار بزرگ‌ترین منصب نظامی را در دستگاه صفویه به دست آورد.

۶- نخستین قربانی جاه طلبی نادر:

خراسان در تصرف محمود سیستانی بود، سه نیروی مختلف در صدد فتح مشهد بودند: یکی نیروی افغان‌های ابدالی و دیگر قوای نادر و سومی شاه طهماسب دوم بود که به هر تقدیر خراسان را برای تحکیم مقام سلطنت و بسط نفوذ خود لازم می‌دانست و برای این که لااقل یکی از دو نیروی مقابل را از کار انداخته باشد از گرگان با نادر تماس برقرار کرد و فرستاده شاه^۱ نامه محبت آمیز او را به نادر داد و وی را به مساعدت با شاهزاده صفوی تشویق نمود و پس از چند بار مکاتبه و مبادله نامه نادر به اردوی طهماسب پیوست و بدین ترتیب دو نیروی مزاحم به نیروی واحدی مبدل گردید و امید طهماسب به فتح خراسان بیشتر شد.

^۱ - فرستاده شاه طهماسب، حسنعلی بیگ ملقب به معیر الممالک بود.

نادر در برابر سپهسالار کل اردوی شاه طهماسب روی خوشی نشان نداد و از همان بدو امر و شاید قبل از پیوستن به اردوی شاه وجود فتحعلی خان قاجار را مانع پیشرفت مقاصد خود می دانست^۲ فتحعلی خان نیز از پیوستن نادر به اردوی شاه دل خوش نبود و دو مرد جاه طلب در سایه حسن شهرت صفویه و با تظاهر به دولت خواهی و شاه دوستی مبارزه شدیدی را برای به دست آوردن زمام امور آغاز کردند و واقعه لشکرکشی شاه طهماسب به مشهد عرصه خود نمایی برای آن دو سردار و میدان مبارزه قطعی آنان بود. در این مبارزه فتحعلی خان قاجار که در برابر هنر نظامی و رشادت بی نظیر نادر مغلوب شده بود، قبل از رسیدن اردوی شاه به مشهد به قتل رسید (۱۴ صفر سال ۱۱۳۹ هجری قمری) و بیشتر افراد ایل اشاقه باش به دستور نادر خلع سلاح و به گرگان روانه شدند.

قتل فتحعلی خان قاجار یکی از خطاهای سیاسی طهماسب دوم بود و او تصور نمی کرد که نادر پس از فتح مشهد و سرکوبی افغان ها داعیه تاج و تخت سلطنت داشته باشد؛ ولی این واقعه مانع از شرکت سران ایل قاجار در جنگ های شاه طهماسب با عثمانی نگردید و بار دیگر در اردو کشی طهماسب دوم به آذربایجان ایل قاجار شرکت کردند و چون در این نبرد طهماسب از قوای عثمانی شکست خورد و عهدنامه ننگینی با عثمانی ها بست، مقدمه بر کناری او از سلطنت فراهم شد و از همان زمان نادر سیاست تند و خشن نسبت به ایل قاجار که در تمام موارد از شاه طهماسب پشتیبانی کرده بودند، پیش گرفت و در سراسر دوره زمامداری نادر راه هر گونه جنبش و نهضت بر روی ایلات قاجار بسته شده بود و حتی جانشینان نادر شاه نیز همان سیاست بی رحمانه را نسبت به این ایل تعقیب کردند.

در دوره آخر سلطنت نادر شاه، پس از آن که قساوت و بی رحمی و سیاست خشن و ناهنجار نادر مردم ایران را به ستوه آورده و در هر ناحیه شورش بر خاسته بود، ترکمانان یموت کنار اترک علیه حکمران دشت و گرگان قیام کردند و ایلات قاجار که در دوره صفویه در برابر این گونه

^۲ - گویا بین معیر الممالک و نادر درباره قتل فتحعلی خان قاجار مذاکرانی روی داده بود.

قیام‌ها از منافع دولت مرکزی دفاع می‌کردند، در این مورد با ترکمانان هم دست شدند؛ ولی سپاهی که نادر به گرگان فرستاد، بسیاری از سران ایلات قاجار و یموت را به قتل رساندند و از سرهای مقتولین کله منار ساختند و بعضی را زنده به گور کردند و این واقعه بار دیگر کینه ایلات قاجار را نسبت به خاندان افشار و جانشینان نادر شاه تجدید و تقویت کرد.

۷- محمد حسن خان در طریق کینه جویی:

محمد حسن خان فرزند فتحعلی خان قاجار که فرمانروایی بر ایل اشاقه باش را نیز داشت، ضعف و انحطاط حکومت نادری را در اواخر دوره سلطنت وی با مسرت کامل تعقیب می‌کرد و پیوسته در صدد بر آوردن فرصتی بود تا از تجزیه و انقراض دولت نادر سهمی ببرد و چون در نخستین شورش علیه نادر با سیاست خشن و بی‌رحمانه سپاهیان اعزامی وی مواجه شد با حيله و تدبیر از چنگ قوای نادر گریخت و اندکی بعد که نادر در خراسان به قتل رسید و زمام امور خراسان و ایران شمالی به دست برادرزاده وی علیقلی خان معروف به عادل شاه افتاد ایلات قاجار مانند ایلات جنوب و مغرب ایران سر به طغیان برداشتند (به سال ۱۱۶۱ هـ.ق.).

سپاهیان عادل شاه به گرگان تاختند و جمعی از کلاتران ایل قاجار را دستگیر و در آن میان یکی از فرزندان محمد حسن خان را به نام محمد به امر عادل شاه حبس کردند و بار دیگر آتش کینه و نفرت سران قاجاریه را نسبت به جانشینان نادر و وابستگان به قدرت نادری بر افروختند.

در این موقع اختلاف و کشمکش بین عادل شاه و ابراهیم خان برادر زادگان نادر که هر دو مدّعی سلطنت بودند، عرصه را برای خود نمایی ایلات قاجار آماده ساخت و محمد حسن خان رئیس ایل اشاقه باش در این کشمکش وارد شد و گاهی به نفع ابراهیم خان و زمانی به نفع نادر در خراسان به سلطنت رسید و کار تجزیه ایران به منتهای خود رسید. غالب سران ایلات و عشایر که زمانی زیر پرچم نادر گرد آمده بودند از ضعف حکومت افشاریه در خراسان استفاده کرده، هر

یک به طریقی علم استقلال بر افراشتند. محمد حسن خان قاجار نیز یکی از کسانی بود که خود را شایسته احراز مقام فرمانروایی بر ایران می دانست و در گرگان و مازندران مقدمات اجرای این امر را فراهم می ساخت.

از جمله اقدامات محمد حسن خان قاجار عقد پیمان دوستی و اتحاد با سران ایلات یموت و ترکمانان کوکلان بود که دیر زمانی با ایل قاجار سر کینه و دشمنی داشتند. خان قاجار با تدبیر و سیاست ملایم خود از اجتماع و اتحاد ترکمانان در گرگان قدرتی به وجود آورد که اگر حوادث ایران مرکزی و قوت گرفتن ایل زند و هواداری اکثریت مردم از حکومت زندیه پیش نمی آمد، موفقیت او در احراز مقام سلطنت ایران قطعی بود؛ ولی تلاش و کوشش خان قاجار در برابر قدرت زندیه به جایی نرسید.

۸- نخستین کشمکش خان ها یا زور آزمایی ایلات زند و قاجار:

کریم خان زند که سپاهی گری و جنگ آزمائی را در رکاب نادر شاه افشار آموخته و مدت ها با افراد ایل زند از ایلات لر از خاک بختیاری به شمال خراسان انتقال یافته بود، پس از قتل نادر در تکاپوی قدرت و زمامداری بود و به تفصیلی که در تاریخ زندیه آمده است، در اصفهان و فارس حکومتی تشکیل داد و آن گاه با دو حریف زورمند مواجه شد. یکی از آن دو آزاد خان افغانی بود که بر آذربایجان و قسمتی از مغرب ایران تسلط داشت و دیگری محمد حسن خان قاجار رئیس ایل اشاقه باش بود که بر گرگان و مازندران حکومت می کرد و او خود برای نابود کردن قدرت آزاد خان افغان و تسلط بر آذربایجان در تلاش بود.

محمد حسن خان، هنگامی که کریم خان به ظاهر سلطنت صفویه را با انتخاب پسر نه ساله ای از خاندان صفویه به نام شاه اسمعیل سوم احیا کرده و در صدد ایجاد وحدت بین ایلات و ولایات ایران بود، برای نخستین بار با چهل هزار نفر مردان جنگی از ترکمانان قاجار و یموت در سال

۱۱۶۵ هجری قمری به قصد تسخیر گیلان از راه مازندران و کناره دریای خزر حرکت کرد و قصد او آن بود که پس از فتح گیلان از راه مازندران و کناره دریای خزر به آذربایجان بتازد و رقیب خود آزاد خان را از میان بردارد ولی حرکت ناگهانی اردوی زندیه به طرف شمال او را به دفاع از گرگان مجبور ساخت.

اولین برخورد قوای خان‌ها در شمال طهران به شکست محمدحسن خان منتهی شد؛ ولی در گرگان قوای ذخیره و نیروی دفاعی خان کار سپاهیان زند را دشوار ساخت و پس از چند ماه که از محاصره گرگان گذشت، روحیه سپاه زند متزلزل شد و هنگامی که چابک سواران یموت به امر محمدحسن خان از پشت سر به اردوی زند تاختند و رابطه اردو را با مرکز آذوقه و قوای ذخیره قطع کردند، خان قاجار از گرگان خارج شد و بر سر سپاه زند تاخت و در آن میان شاه اسمعیل سوم با اطرافیان خود که در قلب سپاه زندیه جای داشت به اردوی خان قاجار پیوست و کریم خان بدون مقاومت زیاد گرگان را رها کرد و به اصفهان باز گشت و از این برخورد به اهمیت نیروی قاجاریه و خطری که از جانب شمال حکومت او را تهدید می‌کرد، واقف گردید و از آن پس قلع و قمع قاجاریه و قطع نفوذ محمدحسن خان را وجهه همت خود قرار داد.

۹- فتح اصفهان:

سپاه زند، علاوه بر آن که از عهده رقیب زورمند خود خان قاجار بر نمی‌آمدند، با رقیب دیگری مانند آزاد خان افغان نیز در نبرد بودند و با توجه به حوادث سال‌های ۱۱۶۶ تا ۱۱۶۸ هـ.ق. می‌توان به این نتیجه رسید که وجود آزاد خان افغان از طرفی مانع بسط قدرت قاجاریه و از طرف دیگر خار راه سپاه زند بوده و به هر تقدیر در کشمکش‌های چندین ساله وجود این عامل موجب ضعف دو رقیب دیگر گردیده است و نکته قابل ملاحظه این است که قوای دو حریف زند و قاجار در راه نابودی نیروی افغان از جهات مختلف صرف می‌شد، بدون آن که به نتیجه مثبتی

برسد و حال آن که با اتحاد این دو حریف مسلماً در نخستین برخورد موجبات شکست آزاد خان فراهم می‌شد.

کشمکش خان زند با آزاد خان افغان طی سال ۱۱۶۷ هـ.ق. به شکست آزاد خان منتهی شد و هنگامی که آزاد خان به آذربایجان برگشت، با نیروی تازه نفس خان قاجار روبه‌رو گردید و ناچار به والی بغداد پناه برد و مدد طلبید؛ ولی از کمک او ناامید شد. شکست آزادخان از سپاه زند که خود نتیجه رشادت معدودی از طوایف تنگستانی و دشتی بود، خان قاجار را آسوده خاطر ساخت و با ۲۰ هزار سپاهی عازم اصفهان شد.

سپاه زند در عراق و حوالی اصفهان از قاجار شکست خوردند و شهر اصفهان که مرکز اولیه حکومت زندیه بود، به دست محمدحسن خان افتاد و سپاه وی جنگ جویان زندیه را تا دروازه شیراز دنبال کردند و خان زند با معدودی سپاه در شیراز متحصن شد. در این موقع باز نیروی آزاد خان که از آذربایجان به جانب تهران در حرکت آمد خان زند را از زوال قطعی نجات بخشید؛ زیرا محمدحسن خان، که مرکز حکومت و کانون تهیه قوای جنگی خود را در شمال در خطر دید، شیراز را رها کرد و با سرعت به شمال ایران بازگشت و قوای نیمه جان آزاد خان را که با یأس و نومیدی می‌جنگیدند، در هم شکست و این پیروزی اساس قدرت و سلطه خان را در شمال ایران استحکام بخشید و از آن پس آزاد خان از صحنه سیاست ایران خارج گردید (سال ۱۱۶۹ هجری قمری).

۱۰- جنگ سوم با خان زند:

خان قاجار پس از غلبه قطعی بر آزاد خان افغان، قوای خود را برای نابود کردن قدرت زندیه تجهیز نمود و از جمله عده‌ای از جنگ جویان افغانی را به خدمت خود پذیرفت و تلفات سپاه را

با استخدام افراد داوطلب از ایلات افشار و خمسه جبران کرد و عازم فارس شد؛ زیرا کریم خان شیراز را به پایتختی خود برگزیده و آن شهر را برای مقابله با حریف خود مناسب تر دیده بود.

سپاهیان قاجار از راه آباده و ممسنی و دشت ارژن که در جنوب شیراز واقع است، عزیمت کردند و در دشت ارژن یکی از خوانین لارستان با تفنگچیان خود به اردوی قاجار ملحق شد و سپاه قاجار به شیراز حمله بردند. ولی کریم خان آن شهر را در برابر حملات قاجاریه برای دفاع آماده کرده بود و در طول محاصره شهر دسته‌های سپاه زندیه از اطراف به اردوی قاجاریه حمله می‌بردند و چون بهیچ آذوقه برای خان قاجار غیر مقدور گردید نگرانی و اضطراب در اردو ایجاد شد و در آن میان جنگ جوان افغانی که رفتار توهین آمیز خان را نسبت به سردار خود غیر قابل تحمل می‌دیدند، به اردوی زندیه پیوستند و شکست بر خان وارد آمد و قسمتی از مهمات جنگی و تجهیزات اردوی او به دست سپاه زندیه افتاد (سال ۱۱۷۱ هجری قمری).

این لشکرکشی علاوه بر آن که روحیه سپاه قاجار را متزلزل ساخت، موجب بروز نارضایتی میان سران سپاه گردید و حتی بستگان و نزدیکان خان نیز از سرزنش و ملامت او خودداری نکردند و بدین ترتیب پایه قدرت جنگی محمدحسن خان سست گردید و همین که سپاهیان زند به سرداری شیخعلی خان زند، که دنبال قاجاریه در حرکت بودند، به تهران رسیدند، مجدداً محمدحسن خان در گرگان متحصن شد و وضع این جنگ به سرعت تغییر کرد.

هنگامی که سردار زند در تهران بود، خان قاجار دامغان را که راه نفوذ سپاه دشمن به گرگان بود، در محاصره انداخت ولی شیخعلی خان از راه فیروز کوه به ساری حمله برد و آن شهر را متصرف شد و روی به گرگان نهاد. خان قاجار دامغان را رها کرد و عازم گرگان شد تا از آخرین پایگاه جنگی خود دفاع کند و در نزدیکی اشرف مازندران با سپاه زندیه رو به رو شد و شکست خورد و با یأس و نومیدی به طرف گرگان روی آورد.

یکی از سران ایل یخاری باش (دولو)^۱ خان قاجار را دستگیر کرد و کشت و سرش را برای ابراز خدمت گزاری به سردار زند تسلیم نمود و پس از آن واقعه خاندان محمدحسن خان اعتبار و حیثیت سیاسی و نظامی خود را در گرگان از دست دادند و پسران خان^۱ از ترس انتقام سران یوخاری باش به ترکمانان دشت پناه بردند (سال ۱۱۷۲ هجری قمری).

قتل محمدحسن خان به دست سران یخاری باش حس کینه جویی شدیدی میان دو دسته از ایل قاجار ایجاد کرد و موجب آن شد که فرزندان وی پس از کسب قدرت با نهایت خشونت و بی رحمی کلیه سران و رؤسای یوخاری باش را نابود کنند و برای همیشه دسته دولو را از کار بپندازند.

رفتار کریم خان با بازماندگان خان قاجار و نیز در قبال واقعه قتل خان حاکی از علو همت و نیک نفسی و روح عفو و گذشت وی بود؛ زیرا بر مرگ محمدحسن خان گریست و دستور داد تا جسد او را به عطر و گلاب آغشته، در زاویه حضرت عبدالعظیم تهران با تجلیل و احترام فراوان به خاک سپردند و کلیه افغان‌هایی را که در اردو کشی محمدحسن خان قاجار به شیراز به خان قاجار خیانت ورزیده بودند، به قتل رساندند.

۱۱- نتیجه سیاست ملایم کریم خان نسبت به قاجاریه:

پس از کشته شدن محمدحسن خان و تسخیر گرگان به دست سپاه زند پسران وی به ایلات ترکمان دشت پناه بردند؛ ولی دختر وی به دست سپاهیان زند اسیر شد و چون سیاست کریم خان بر جلب محبت و احترام دیگران استوار بود برای آن که خاندان محمدحسن خان قاجار و افراد اشاقه باش را نسبت به خود رام کند دختر خان مقتول را به زنی گرفت و به حرم سرای خود برد و

^۱ - محمدعلی خان دولو

^۱ - محمد خان و حسینقلی خان و مرتضی قلی و جعفر قلی

برای باز گرداندن فرزندان خان از میان ایلات ترکمان کوشش زیاد به کار برد. محمد و حسینقلی و مرتضی قلی و جعفرقلی پسران خان مقتول امیدوار بودند که از میان افراد ایلات ترکمان هوا خواهانی دور خود جمع کنند و مجدداً گرگان را به دست آورند؛ لیکن پس از چهار سال کوشش بی فایده ناگزیر به رقیب سیاسی خاندان خود، کریم خان زند، پناه بردند و با بستگی سببی که پادشاه زند با خاندان محمدحسن خان برقرار نموده بود اقامت پسران خان در دربار وی با پذیرایی گرم و صمیمانه و تجلیل و احترام خاص آغاز گردید و اندکی بعد به علت سوء رفتاری که از محمد خان نسبت به مستخدمین دربار مشاهده می شد، کریم خان هم خود را بیشتر متوجه اعمال و رفتار وی نمود و او را در شیراز نگاه داشت.

۱۲- نخستین پادشاه بی تاج و تخت قاجار:

اولین اثر و نتیجه ملایمت طبع و حسن سلوک کریم خان با فرزندان خان قاجار، که در عین حال بستگان سببی او و بدین جهت مورد احترام دیگران بودند، بروز فتنه جهان سوز شاه بود که اولین پادشاه بی تاج و تخت قاجار لقب داده شده است.

حسینقلی خان از کریم خان زند در خواست کرد که او را به حکومت دامغان منصوب و برادرش مرتضی قلی خان را نیز به نیابت وی اعزام دارد. وکیل این تقاضا را پذیرفت و همین که حسینقلی خان و برادرش به دامغان رسیدند، با ایلات قاجار و ترکمان روابطی برقرار کردند و سر به طغیان برداشتند. حسینقلی خان با لقب جهان سوز شاه با کمک برادرانش بر حاکم مازندران دست یافت و او را به قتل رسانید^۱ و در بابل سلطنت خود را اعلام نمود.

سلطنت پادشاه بی تاج و تخت قاجار در مازندران چندان طول نکشید؛ زیرا وی در برابر سپاه اعزامی زندیه و سردار سفاک و بی رحم آنان زکی خان زند تاب مقاومت نیاورد و به گرگان

^۱ - این حاکم محمد خان بود که در بارفروش (بابل کنونی) به امر مرتضی قلی خان کشته شد.

گریخت تا بار دیگر از ماجراجویان ترکمان و قاجار سپاهی فراهم آورد. در این واقعه عدّه زیادی از مردم بابل به جرم هواخواهی از جهان سوز شاه به امر زکی خان به فجیع ترین وضع به قتل رسیدند و بار دیگر طغیان یک خانواده قاجار باعث قتل و خون ریزی در مازندران گردید و شاید به همین علت پس از آن که جهان سوز شاه با سپاهی معدود به سراغ حاکم جدید مازندران آمد^۲ و او را دستگیر نمود، سپاهیان جهان سوز شاه با قوای مردم او را رها کردند و دو تن از غلامانش را به قتل وی تحریک نمودند و جهان سوز شاه به دست آنان گرفتار و مقتول شد و طفل کوچکی به نام بابا خان از او باقی ماند (سال ۱۱۸۱ هجری قمری).

۱۳- فرصت مناسب برای قاجاریه:

وفات کریم خان زند، که دوره آرامش و امنیّت بی نظیری در مدّت ده سال آخر سلطنت خود گذرانیده بود، هرج و مرج عجیبی در دستگاه حکومت زندیه ایجاد نمود و کلیه اُمرا و حُکّام یاغی که به امر و کیل در دربار او، برای جلوگیری از طغیان و سرکشی، زندگی می کردند و عدّه کثیری از خان زادگان زند و وابستگان به وکیل و سرداران و امرای سپاه وی به هم بر آمدند. از آن میان محمد خان قاجار نیز از شیراز گریخت و به برادران خود در گرگان پیوست و آتشی که سال ها در نهاد او نهفته و محور اعمال و رفتار و شخصیت او را تشکیل داده بود زبانه کشید. مردی تند و کینه جو و سخت کش و بی رحم، که در دربار وکیل رموز مملکت داری و تعبیه سپاه را آموخته و از نزدیک به احوال روحی رجال و درباریان آن زمان و اسرار قوت و ضعف دولت زندیه به خوبی واقف بود، زمام امور گرگان را در دست گرفت و از آغاز امر با دیدگان حریص و پر ولع، هرج و مرج فارس و کشمکش سرداران و وابستگان به خاندان وکیل را، که با دست خود تیشه به ریشه

^۲ - حاکم جدید مازندران مهدی خان پسر محمد خان حاکم مقتول بود.

حیات آن دولت برومند می‌زدند، نظاره می‌کرد تا فرصتی برای اجرای مقاصد خود به دست آورد.

رفته رفته حکومت مستقل و رسمی قاجاریه شکل گرفت و با ظهور آغامحمد خان قاجار، رسماً دولت قاجاریه بنیان گذاری شد. این بود مختصری از سرگذشت ایلات قاجار و چگونگی به حکومت رسیدن آنها در ایران.

حقیقه الاخبار، مؤلف، مترجم و نسخ خطی موجود آن:

یکی از آثاری که به صورت اختصاصی به تبارشناسی ایل قاجار، از بدو تشکیل تا اقتدار سیاسی پرداخته، همین کتاب *حقیقه الاخبار فی احوال آل قاجار* می باشد. بنا به نوشته استاد منزوی (فهرستواره، ۹۵۳/۲) اصل کتاب به عربی بوده و مؤلف آن ناشناس است و در دوره ناصرالدین شاه توسط یکی از تاریخ نگاران درباری این دوره، یعنی محمدحسین فروغی، در سال ۱۳۰۲ هـ.ق. به نام ناصرالدین شاه ترجمه شده است. نگارنده و مترجم این کتاب در هیچ جا نامی از خود نبرده اند.

این کتاب مشتمل بر دو فصل است: فصل اول در تحقیق انساب ایل قاجار، و فصل دوم در تحقیق زمان مسافرت ایل قاجار به شامات. در مواردی مؤلف به نقل قول از کتب معتبر تاریخی نموده و هر جا که خواسته و قابل ایراد بوده، بر آن ایراد نموده و ذیل عنوان «استطراد» به نقد و تصحیح آن مبحث پرداخته است. کل مباحث کتاب اطلاعات جامعی درباره انساب و ایلات ترک قاجاری به دست می دهد.

استاد منزوی در همانجا، به معرفی مأخذ نسخه شناسی این اثر و چند نسخه از آن پرداخته اند؛ از آن جمله: نسخه ها، ۴۳۱۶/۶ ناشناخته مانده؛ فیلم ۸۹/۲ نستعلیق رمضان ۱۳۰۹ هـ.ق. که دست

نوشته ناصرالدین شاه در آن مشاهده می شود؛ نشریه ۳۱۶/۵؛ و نسخه صارم الدوله اصفهان که نسخه نفیس مورد استفاده ماست. این نسخه به خط نستعلیق بوده، با سرلوحه مذهّب و جداول متداخل به شنگرف و زر و مشکی و نیلی در کلیّه صفحات به چشم می خورد. در شروع کتاب یادداشت مؤلف اهدا به کتابخانه ظلّ السلطان در ماه رجب سال ۱۳۰۹ هـ.ق. دیده می شود که تصویر آن در انتهای همین مقدمه آورده شده است. جلد این نسخه مقوایی با روکش تیماج قرمز ریشه دار، در ابعاد ۲۲*۱۵ سانتی متری، در ۱۲۵ صفحه ۱۱ سطری می باشد. این نسخه هم اکنون در گنجینه نسخ خطی کتابخانه فرهنگ اصفهان، ضمن مجموعه صارم الدوله نگهداری می شود. در فهرست نسخه های خطی صارم الدوله، نگارش محمدعلی هدایت، که به سال ۱۳۸۷ توسط مجمع ذخائر اسلامی به چاپ رسیده است، ضمن معرفی این نسخه به شماره ۸۷ (۹۵۷)، نامی از مترجم آن برده نشده است.

در اینجا خالی از فایده نیست نگاهی اجمالی به مجموعه نفیس صارم الدوله داشته باشیم. اکبر میرزا، مشهور به اکبر مسعود، ملقب به صارم الدوله از رجال مشهور و نقش آفرین اواخر عهد قاجار و اوایل دوره پهلوی بوده است. او فرزند ارشد مسعود میرزا ظلّ السلطان و از نوادگان ناصرالدین شاه قاجار می باشد که به علت کارهای سیاسی، در دوره حکومت ۲۰ ساله رضا شاه مطرود و خانه نشین شد.

مرحوم صارم الدوله تعداد پانصد جلد کتاب از کتاب های چاپی کتابخانه پدرش ظلّ السلطان را جهت ایجاد کتابخانه مدرسه متوسطه اصفهان (صارمیه) در آغاز به صورت وقف به مدرسه اهدا می نماید. علاوه بر تعداد فوق، پانصد جلد دیگر کتب چاپی و خطی در سال ۱۳۴۴ توسط وی به کتابخانه فرهنگ اصفهان اهدا می شود.

مجموعه کتب خطی و چاپی که در سال ۱۳۴۴ شمسی توسط اکبر میرزا ملقب به صارم الدوله به کتابخانه عمومی اصفهان اهدا شده، تماماً مهور به مهر بیضوی شکلی است که در آن این عبارت حک شده است: «اهدایی به کتابخانه فرهنگ اصفهان صارم الدوله آذر ماه ۱۳۴۴». کتب

خطی این مجموعه که عمدتاً در قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری قمری به رشته تحریر در آمده و بیشتر در زمان پدر صارم الدوله یعنی ظلّ السلطان نوشته شده، این اقدام یا به دستور مستقیم ظلّ السلطان انجام گرفته و یا این که به صورت پیشکش به نام او نوشته و یا ترجمه شده، ولی تعدادی از آن نسخ نفیس، مربوط به قرون قبل از آن است. موضوع کتب خطی بیشتر در زمینه‌های تاریخ و جغرافیا، سفرنامه و ادبیات می‌باشد.

البته تعداد قابل توجهی از کتب خطی مذکور، ترجمه‌هایی است از زبان‌های مختلف اروپایی که در دوره قاجار صورت گرفته است. طبق دفتر ثبت کتب خطی کتابخانه، تعداد کتب خطی اهدای او به کتابخانه حدود ۲۱۰ تا ۲۵۰ نسخه ذکر شده است (بعضی از نسخ به صورت مجموعه، حاوی چند کتاب است)، و بسیاری از کتب چاپ نشده به صورت دست نویس هنوز باقی مانده است.

از ویژگی‌های این مجموعه این که بعضی از نسخ، منحصر به فرد بوده و در دیگر کتب فهرست نسخ دیده نشده است. همچنین، نفاس و ظرافت هنرهای به کار رفته در نسخه‌های مذکور است که آن را ممتاز نموده است.

والسلام علیکم

بهار ۱۳۹۰